

# طوطی و قوطی



یک قوطی بود. توی آن یک طوطی بود.  
طوطی، مشغول خیاطی بود. کارهایش قاطی پاتی بود.  
توی قوطی، پُر از آدمک‌های آب نباتی بود.  
در قوطی رابسته بودند. آدمک‌ها خسته بودند. دلشان می‌خواست بروند  
سفر. بگردند آن دور و بر.

همگی پریدند بالا. باز کردند در قوطی را.  
از توی قوطی سرک کشیدند. بیرون پریدند.  
طوطی داد زد: «کجا می‌روید؟ دور  
نروید! جاهای ناجور نروید! بیا بید  
به من کمک کنید.»

آدمک‌ها گفتند: «ما می‌خواهیم  
برویم گشت و گذار. چه کار  
داریم به این همه کار! خداحافظ!

«  
آدمک‌های آب نباتی رفتند تاتی  
تاتی.»

طوطی ماند و قوطی، با یک عالمه  
کار خیاطی.

